

سیر تحول و نقش دیپلماسی در سیاست خارجی

محمدناصر عارفی^۱

چکیده

دیپلماسی به درازای عمر بشر سابقه تاریخی دارد و سیر تحول تاریخی و قبض و بسط مفهومی را پشت سر گذاشته است؛ زیرا انسان‌ها از گذشته‌های دور تا کنون در کنار جنگ و خشونت، همواره به حل مسالمت‌آمیز مسائل از راه‌های دیپلماتیک اندیشیده‌اند و معضلات موجود را از راه‌های معقول و منطقی حل کرده‌اند. سیر تحول در دیپلماسی به ترتیب دیپلماسی ماقبل ابتدایی، دیپلماسی ابتدایی، دیپلماسی کلاسیک و دیپلماسی مدرن بوده است و در ابعاد مختلف دچار تحول عمیق شده است. دیپلماسی از گذشته‌های دور تا کنون کاربرد گسترده در روابط و سیاست خارجی دولت‌ها داشته است و در گشودن بسیاری از گره‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز کمک کرده است. **بیاد اندیشه**
تأسیس ۱۳۹۴
واژگان کلیدی: دیپلماسی، تحول، روابط، سیاست خارجی، دولت‌ها.

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر (Hoveida86@yahoo.com)

مقدمه

دیپلماسی نقش مهم و حیاتی در تعاملات بین‌المللی دارد. زندگی مسالمت‌آمیز در عرصه سیاست و زندگی اجتماعی سررشته در سرشت انسان‌ها دارد؛ اما در عین حال جنگ و خشونت را هم نمی‌توان انکار کرد و جنگ نیز خود را بر زندگی انسان‌ها تحمیل کرده است. برخلاف نگرش رئالیستی که جنگ و خشونت را آمیخته در ذات انسان می‌داند و نسبت به تعاملات مسالمت‌آمیز انسان‌ها با یکدیگر بدبین است، و یا نگرش لیبرالیستی که انسان را موجود صلح‌جو دانسته و خوی و خصلت جنگ‌طلبانه او را انکار می‌کند، در نگرش سوم می‌توان گفت انسان موجود دو بعدی است. طبق این نگرش، انسان هم می‌تواند جنگ‌طلب باشد و هم صلح‌طلب. با این تلقی می‌توان درک درستی از بازیگران بین‌المللی داشت و معنای رفتار آن‌ها را به درستی درک کرد. از این رو، این مقاله در پی ارائه پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که دیپلماسی چیست و چه تحول تاریخی را پشت سر گذاشته و نقش آن در تعاملات بین‌المللی چیست؟

محیط بین‌الملل، محیط همکاری‌ها و رویارویی‌ها است. در عین حالی که جنگ، خشونت و توسل به زور را محتمل است؛ اما نباید هیچ‌گاه به جنگ به‌عنوان اولین راه‌حل فکر کرد و تا زمانی که مسائل از راه‌های مسالمت‌آمیز قابل حل باشد، هرگز نوبت به جنگ و خشونت نمی‌رسد و در شیوه‌های مسالمت‌آمیز دیپلماسی نقش حیاتی دارد.

۱. مفهوم‌شناسی

برای واکاوی هر موضوعی، لازم است قبل از اصل بحث، مفاهیم اساسی که نقش تعیین‌کننده در فهم و درک موضوع دارد، تبیین شوند.

۱-۱. دیپلماسی

دیپلماسی از اصطلاحات پرکاربرد در دنیای سیاست و در علم روابط بین‌الملل است؛ به گونه‌ای که روابط کشورها با یکدیگر را تحت تأثیر خود قرار داده است و آن را سامان می‌بخشد؛ بنابراین، ابتدا باید مفهوم دیپلماسی را آشکار سازیم.

«به‌عنوان یک مفهوم عام، دیپلماسی به تمامی فرایندهایی گفته می‌شود که کشورها برای اعمال سیاست خارجی خود به کار برند. کشورهای هم‌پیمان از دیپلماسی برای همکاری بیش‌تر با

یکدیگر و کشورهای رقیب از آن برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات‌شان استفاده می‌کنند. کشورها از دیپلماسی برای ایجاد ارتباط، چانه‌زنی، تأثیرگذاری بر یکدیگر و تعدیل اختلافات‌شان بهره می‌جویند» (مارتین، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

دیپلماسی (Diplomacy) از لحاظ مفهوم‌شناسی در معانی متنوعی به کار رفته است؛ گاهی این واژه تداعی‌گر «سیاست خارجی» (ارگانسکی، ۱۳۴۸: ۴۳۹) است. طبق این تعبیر، میان دیپلماسی و سیاست خارجی این هماتی وجود دارد و دیپلماسی همان سیاست خارجی تلقی شده است و گاهی این واژه به معنای «مذاکره» (ارگانسکی، ۱۳۴۸: ۴۴۰) به کار گرفته شده است. در برخی از تعبیرها از دیپلماسی به‌عنوان اداره‌ی مناسبات میان دولت‌ها یاد شده است. «دیپلماسی اداره‌ی مناسبات میان دولت‌های برخوردار از حاکمیت از طریق نمایندگان مجاز آن‌ها» (مارتین، ۱۳۸۸: ۲۲۹). در برخی از منابع، از دیپلماسی به‌عنوان «فرایند مهمی در برقراری ارتباط و انجام مذاکرات در سیاست خارجی و یکی از ابزارهای سیاست خارجی» (بیلیس، ۱۳۸۸: ۷۰۱) نام برده شده است.

در برخی از فرهنگ‌های مربوط به روابط بین‌الملل نیز وقتی نگاه کنیم، می‌بینیم مفاهیم متنوعی ذیل واژه‌ی دیپلماسی ذکر گردیده‌اند که عبارتند از:

۱. هنر ایجاد ارتباط میان کشورها؛
۲. نحوه‌ی ایجاد ارتباط میان کشورها توسط نمایندگان رسمی آن‌ها؛
۳. نحوه‌ی انجام مذاکرات با دولت‌های خارجی برای کسب روابط سیاسی مورد توافق متقابل و همچنین مذاکره و ارتباط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی آن‌ها که دیپلمات نامیده می‌شوند؛
۴. تعامل با جوامع دیگر برای تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری‌ها با کم‌ترین هزینه‌ها؛
۵. تلاش برای جلوگیری از دشمنی، جنگ و گسترش همکاری؛
۶. دانش، روش و هنر تمثیل روابط خارجی و حل و فصل مسائل خارجی یک کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز (بابایی، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

در آثار برخی از پژوهشگران، دیپلماسی به‌عنوان فن اداره‌ی سیاست خارجی یاد شده است. طبق

این برداشت، دیپلماسی عین سیاست خارجی نیست؛ بلکه هنر و فنی است که از آن در اداره سیاست خارجی استفاده می‌شود.

«دیپلماسی را به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و هم‌چنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف و توصیف کرده‌اند. اگرچه در بسیاری از مواقع دیپلماسی تنها یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی در میان دیگر عوامل (اقتصادی، نظامی و فرهنگی) به شمار می‌رود، در روند بهره‌گیری از حربه‌های اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی نیز کاربرد آن ضرورت پیدا می‌کند.» (قوام، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

با وجود این‌که در این تحلیل، عوامل (اقتصادی، نظامی و فرهنگی) تأثیرگذار در سیاست خارجی از دایره دیپلماسی بیرون فرض گردیده است؛ اما حقایق موجود در جهان امروز بیانگر این واقعیت است که عوامل یادشده نیز در دایره دیپلماسی قابل تحلیل است. دیپلماسی در عرصه روابط بین‌الملل در روابط اقتصادی، فرهنگی و روابط نظامی بی‌تأثیر نیست و به تعبیر دیگر، حوزه کارکرد دیپلماسی تنها حوزه سیاسی نیست؛ بلکه روابط مطلق یک کشور با دیگر کشورها را شامل می‌شود و به دیگر حوزه‌ها نیز ارتباط پیدا می‌کند.

در برخی از برداشت‌ها، میان دیپلماسی و سیاست خارجی عینیت وجود دارد و آن دو یکی تلقی شده است و در برخی از برداشت‌ها، میان سیاست خارجی و دیپلماسی تفاوت قابل شده‌اند و آن دو را دو چیز متفاوت دانسته‌اند. در این نگاه، دیپلماسی فن و هنر به شمار آمده است که این فن و هنر در خدمت سیاست خارجی قرار گرفته است.

«زمانی که یک دیپلمات انگلیسی گفته بود: "سیاست خارجی چیزی است که شما انجام می‌دهید؛ دیپلماسی چگونگی انجام این کار است." هرچند این تمایز بین دیپلماسی و سیاست خارجی نقطه عزیمت خوبی است؛ ولی کامل نیست. تمامی تکنیک‌های اجرای سیاست خارجی، سیاسی هستند و باید سیاسی باشند. با این همه دیپلماسی مستلزم رو در رویی و تعامل مستقیم دولت با دولت و سر و کله زدن با آدم‌های ذیصلاح دولت دیگر است با این هدف که دولت‌شان آن چیزی که ما می‌خواهیم انجام دهند؛ از این رو، دیپلماسی به‌عنوان تکنیک اساسی و مستقیم اجرای سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. دیپلماسی ابزاری است که دیگر فنون نفوذ بر دولت‌ها از طریق آن به فعلیت در می‌آیند.» (بروس، ۱۳۸۱: ۲۰۸).



آنجایی که از دیپلماسی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی یاد می‌شود، مفهوم آن این است که بین این دو این همانی نیست و مفهوم سیاست خارجی گسترده‌تر از مفهوم دیپلماسی است؛ اما در عین حال نمی‌توان منکر آمیخته بودن این دو در برخی از مسائل شد.

تعریف‌هایی که از سیاست خارجی شده است، بیانگر این واقعیت است که سیاست خارجی مجموعه فعالیت‌های مختلف یک دولت در عرصه بین‌المللی است؛ چنانچه بعضی‌ها در تعریف آن گفته‌اند که سیاست خارجی عبارت است از: «مجموعه روابط خارجی رسمی یک بازیگر مستقل (معمولاً یک دولت) در روابط بین‌الملل.» (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴).

کنش‌ها و رفتار رسمی بازیگران در عرصه بین‌المللی به‌عنوان سیاست خارجی تبارز می‌کند؛ اما تشخیص این مسئله که آیا بین سیاست خارجی و دیپلماسی عینیت وجود دارد یا دوگانگی، کار راحتی نیست؛ زیرا برداشت‌ها از دو اصطلاح دیپلماسی و سیاست خارجی یکسان نیست. این مسئله به آن دلیل است که نقش و اختیارات دستگاه دیپلماسی در حوزه سیاست خارجی و نیز نقش دیگر نهادهای تأثیرگذار به درستی مشخص نیست. اگر تصمیم‌گیرنده اصلی در حوزه سیاست خارجی نهادهایی غیر از دستگاه دیپلماسی باشد، طبیعی است که دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌ها و دستگاه دیپلماتیک نقش ابزار را بازی خواهند کرد و دیپلماسی می‌شود ابزار سیاست خارجی و اما اگر دستگاه دیپلماتیک را همه‌کاره در حوزه سیاست خارجی بدانیم، آن زمان تفکیک میان سیاست خارجی و دیپلماسی دشوار می‌شود؛ هرچند امروزه دانشمندان معمولاً از دیپلماسی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی یاد می‌کنند.

«تعریف فعالیت‌های سیاسی امری دشوار است و سیاست خارجی هم از این قاعده مستثنی نیست. حدود تصمیم‌گیری با انتخاب اقدامات و فعالیت‌های خود، مضمون سیاست خارجی را تعیین می‌کند؛ ولی اکنون که وزارتخانه‌های امور خارجه انحصار روابط خارجی را در دست ندارند، این مسئله فقط موضوع را به سطح دیگری منتقل می‌کند؛ یعنی باید ببینیم چه کسانی را باید "تصمیم‌گیران سیاست خارجی" به شمار آورد.» (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴).

برخی از نویسندگان، سیاست خارجی را استراتژی‌ها، خط‌مشی‌ها و انتخاب مواضع یک دولت در عرصه بین‌المللی، و دیپلماسی را وسیله تحقق و اجرای آن و در مجموع این دو را دو روی یک سکه در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دانسته‌اند.

«سیاست خارجی عبارت از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید. از سویی، وسیله اجرای این سیاست، دیپلماسی است و این دو در حقیقت دو روی یک سکه‌اند؛ زیراسیاست خارجی، خط‌مشی و برنامه رسیدن به هدف‌های داخلی و خارجی دولت را در عرصه بین‌المللی مشخص می‌کند و دیپلماسی طریقه و شیوه اعمال خط‌مشی‌ها و برنامه‌های خارجی و کیفیت اجرای آن‌ها را بر عهده دارد.» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲: ۶).

علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها در مورد دیپلماسی و سیاست خارجی، در مجموع می‌توان بین سیاست خارجی و دیپلماسی تفاوت قائل شد و آن دو را در عین درهم‌آمیختگی، دو امر جداگانه در نظر گرفت. در این دوگانه‌انگاری، سیاست خارجی بیش‌تر در قالب طرح‌ها، ایده‌ها، استراتژی‌ها راه‌کارها، برنامه‌ریزی‌ها، تئوری‌سازی‌ها و مانند آن تجلی می‌یابد که معطوف و همسو با سیاست داخلی توسط مقامات کشور و یا توسط دستگاه دیپلماسی با هماهنگی مقامات عالی‌رتبه کشور اتخاذ می‌گردد؛ اما دیپلماسی، بیش‌تر جنبه عملیاتی و اجرایی ساختن این سیاست‌هاست؛ هرچند نمی‌توان ادعا کرد که دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌ها در طرح‌ها، سیاست‌ها و شکل‌گیری هسته‌های اولیه سیاست خارجی نقشی ندارند.

تردیدی وجود ندارد که تنوع دیدگاه‌ها در مورد دیپلماسی و تفاوت برداشت‌ها از آن، بیانگر تحول گسترده در مفهوم دیپلماسی است. این واژه مانند بقیه واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی در طول تاریخ، تحول مفهومی گسترده‌ای را پشت سر گذاشته است.

«دیپلماسی یکی از اصطلاحات مبهم و دشواری است که می‌تواند بسته به کاربرد آن، معانی متفاوتی داشته باشد.» (بلیس، ۱۳۸۸: ۷۰۲).

قطعاً برداشت‌هایی که امروزه از دیپلماسی وجود دارد، متفاوت از برداشت‌هایی است که در آغاز پیدایش از این واژه وجود داشته است. کاربردهای جدید این اصطلاح، مفهوم آن را نیز متحول ساخته است.

«دیپلماسی در زبان‌های اروپایی تا اواخر قرن هیجدهم، به معنای علم مطالعه اسناد و مدارک بود؛ ولی از آن پس به مفهوم علم اداره روابط بین‌المللی به کار گرفته شد. امروزه، مفهوم قدیم دیپلماسی که علم بررسی مدارک و اسناد است، تحت‌الشعاع مفهوم جدید آن که تنظیم روابط

بین‌المللی است، واقع شده است؛ به طوری که از این کلمه در زبان‌های رایج، فقط مفهوم دوم منظور است.» (ظریف، ۱۳۸۷: ۴۲).

پس از آن‌که برداشت‌های متفاوت از دیپلماسی را بیان کردیم و روشن ساختیم که دیپلماسی در گذر زمان تحول مفهومی پیدا کرده است، خوب است تعریف روشنی از آن ارائه دهیم. دیپلماسی در لغت از واژه «Diploma» گرفته شده است. «دیپلما» به معنای دیپلم، مدرک و گواهی‌نامه (حقوق‌شناس، ۱۳۸۵) است و نیز به معنای کاغذ و یا صفحه‌تاشده و لوله‌شده به کار رفته است. «به سندی گفته می‌شود که توسط آن، عنوان و اختیاراتی به یک فرد اعطا می‌شد. واژه‌های دیپلمات و دیپلماتیک نیز از همین ریشه آمده است.» (جاسمی، ۱۳۵۸: ۸۶)؛ اما دیپلماسی در اصطلاح و معنای رایج امروزی، به معنای دانش، فن اداره سیاست خارجی و عملیاتی ساختن آن، ایجاد ارتباط و تنظیم روابط بین‌المللی و تلاش برای پایان دادن به اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز است.

۱-۲. سیاست خارجی

«سیاست خارجی» نشان‌دهنده تعاملات و ارتباطات دولت‌ها با یکدیگر و بیانگر اقدامات، کنش‌ها و واکنش‌های states با states است؛ به گونه‌ای که در آن تنها شاهد ایفای نقش بازیگران دولتی با یکدیگر هستیم و تعاملات و تصمیمات اتخاذشده ماهیت دولتی دارند و از وزارت امور خارجه به‌عنوان نهاد متصدی سیاست خارجی و تنظیم‌کننده آن یاد می‌شود.

۱-۳. روابط بین‌الملل

اصطلاح «روابط بین‌الملل» در مباحث مربوط به روابط بین‌الملل مطرح است و کاربرد خاص خود را دارد. روابط بین‌الملل تداعی‌گر مفهوم گسترده‌تری نسبت به سیاست خارجی است؛ زیرا روابط بین‌الملل علاوه بر روابط دولت با دولت که در آن بازیگران دولتی به ایفای نقش می‌پردازند، روابط غیر دولتی را نیز دربرمی‌گیرد و تعاملات بازیگران غیر دولتی را هم شامل می‌شود.

«روابط بین‌الملل، مجموعه‌ای از اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیر دولتی و هم‌چنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها را دربرمی‌گیرد.» (قوام، ۱۳۸۲: ۱۲).

۲. تاریخچه دیپلماسی

تردیدی وجود ندارد که ملل جهان از گذشته‌های دور تا امروز، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرامنطقه‌ای، به‌صورت دوجانبه یا چندجانبه و یا همه‌جانبه با همدیگر در تعامل و ارتباط بوده‌اند و برای حل منازعات و مناقشات فی‌مابین به‌صورت مسالمت‌آمیز هیأت‌هایی تعیین می‌کرده‌اند و آن‌ها با همدیگر به مذاکره و تبادل دیدگاه می‌پرداخته‌اند و از این طریق گره‌ها و مشکلات را حل و فصل کرده‌اند. در برخی از منابع، از سندی سخن به میان آمده است که به پیشینه دیپلماسی به قبل از میلاد برمی‌گردد.

«دیپلماسی به‌عنوان فرایند ارتباطی میان واحدهای سیاسی هزاران سال است که وجود داشته و قدیمی‌ترین سند دیپلماتیک که در دست ماست و در دهه ۱۹۷۰ کشف شد، نامه‌ای است که بر لوحی حک شده و تاریخ آن حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد است. این نامه از پادشاهی به ابلا (Ebla) در نزدیکی ساحل مدیترانه در منطقه‌ای که می‌توانیم آن را خاورمیانه بنامیم، به پادشاه همازی (Hamazi) در جایی که اکنون در شمال ایران است، ارسال شده است. این نامه را پیکی حمل کرده و مسافتی معادل تقریباً ۲۰۰۰ کیلومتر را پیموده است.» (بلیس، ۱۳۸۸: ۷۰۴)؛ بنابراین، پیشینه دیپلماسی به گذشته‌های دور برمی‌گردد که در آن، فعالیت‌های دیپلماتیک در قالب اعزام هیأت‌ها، افراد مذاکره‌کننده و حامل پیک‌ها صورت می‌گرفته است و افراد یادشده پس از انجام مأموریت‌ها به سرزمین‌های خویش بازمی‌گشته‌اند.

۳. تحول در دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی

دیپلماسی با گذشت زمان دچار تحول شده است. دیپلماسی آن‌گونه که امروزه در جهان متداول است، از لحاظ سابقه و تاریخچه در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به قرن ۱۸ برمی‌گردد.

«دیپلماسی در سیستم راهبری روابط میان دولت‌های یونان کلاسیک ریشه دارد. دیپلماسی در اروپای قرون میانه احیا شد و اهمیت آن در روابط میان دولت‌شهرهای ایتالیای رنسانس و دولت‌های رو به ظهور اروپای بعد از جنبش اصلاح افزایش یافت. کنگره وین در ۱۸۱۵، یک سیستم دیپلماسی دائمی را به‌عنوان جنبه ضروری و مهم روابط میان دولت‌ها تنظیم کرد.



قدرت‌های بزرگ به مبادله سفارتخانه‌ها و سفرا دست زدند؛ در حالی که روابط میان قدرت‌های کوچک‌تر از طریق هیأت‌های نمایندگی و وزرا انجام می‌شد. یک حرفه مشخص دیپلماسی به وجود آمد که ویژگی عمده آن اشرافیت اعضا و سیری بودن روش‌ها بود. پس از جنگ جهانی اول برای مدتی کوتاه دیپلماسی بازتر یا دموکراتیک‌تری شکوفا شد. در پایان جنگ جهانی دوم، تمایز میان سفارتخانه‌ها و هیأت‌های نمایندگی رها شد و تعداد سفرا رو به گسترش گذاشت و این امر به‌ویژه در زمان شکل‌گیری دولت‌های جدید از دل مستعمرات اروپایی روی داد» (ایان، ۱۳۸۱: ۲۳۸).

۴. انواع دیپلماسی

دیپلماسی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به سه نوع دیپلماسی سنتی (ابتدایی)، کلاسیک و مدرن تقسیم‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی از دیپلماسی بیانگر سیر و تحول تاریخی و نیز اهمیت و جایگاه دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی می‌باشد. با در نظر داشت این مسئله می‌توان این‌گونه دیپلماسی را تقسیم‌بندی کرد:

۴-۱. دیپلماسی ابتدایی

دیپلماسی را نمی‌توان محدود به دوره تاریخی خاصی کرد؛ زیرا افراد بشر از گذشته‌های دور با همدیگر در تعامل بوده و روابط داشته‌اند و در میان آن‌ها جنگ و صلح، روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی وجود داشته است و این‌گونه مسائل بدون دیپلماسی امکان‌پذیر نبوده است و پیرامون آن‌ها مذاکره، مفاهمه، مصالحه و تبادل هیأت‌های مذاکره صورت می‌گرفته است. «از آن‌جا که نمی‌توان یک تاریخ مشخص برای شکل‌گیری دیپلماسی معین نمود، مجموعه تمهیدات اندیشیده شده برای جلوگیری از جنگ و یا اعمال قدرت بر سایر بازیگران، تا زمان تأسیس «ملت- دولت‌ها» را می‌توان عصر دیپلماسی سنتی نام نهاد. در این دوره، آموزه‌های متفاوت و بسیاری در ذیل دیپلماسی قابل ذکر بوده که از سیاست تا جنگ را شامل می‌شود.» (افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۳).

در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، دیپلماسی چه ابتدایی، چه کلاسیک و چه مدرن، تنها به دو بخش دیپلماسی کلاسیک و مدرن تقسیم‌بندی شده است و برای دیپلماسی کلاسیک نقطه آغاز و پایانی

در نظر گرفته شده است و پایان آن سرآغاز دیپلماسی نوین تلقی شده است. این تقسیم‌بندی نسبت به دیپلماسی و وضعیت ماقبل کلاسیک آن سکوت کرده است؛ این در حالی است که دیپلماسی به یک نحوی به دوره‌های دور از تاریخ بشر برمی‌گردد و نمی‌توان برای آن نقطه‌شروعی را در نظر گرفت و به انکار ماقبل آن پرداخت؛ زیرا اگر دیپلماسی را روابط با دیگران، مذاکره با دیگران، جنگ و صلح با دیگران و تعامل با دیگران بدانیم، چنین چیزی از آغاز پیدایش بشر وجود داشته است و نمی‌توان به انکار آن پرداخت.

«تاریخ دیپلماسی با تاریخ پیدایش انسان ارتباط مستقیم دارد. به اعتقاد برخی، فرشتگان و انبیا نخستین دیپلمات‌ها بودند. دیپلماسی قدمتی باستانی دارد و نمی‌توان برای آن آغاز تاریخی قائل شد. به طور کلی، تاریخ روابط دیپلماتیک را به سه دوره تقسیم می‌کنند: ۱) دوره قدیم از ابتدا تا سال ۱۸۱۵م؛ ۲) دوره کلاسیک از ۱۸۱۵ تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۸): ۳) دوره دیپلماسی نوین.» (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

بنابراین، از دیپلماسی دوره ماقبل کلاسیک نیز می‌توان به‌عنوان دیپلماسی سنتی و یا ابتدایی و دیپلماسی قدیم یاد کرد و آن را با همین عنوان مورد توجه قرار داد؛ زیرا دیپلماسی دارای قدمت طولانی است و مکاتبات و اسناد و شواهد موجود از تمدن‌های ملل جهان از قبیل اعزام هیأت‌ها، انجام مذاکرات، ارسال نامه‌ها و مانند آن، به خوبی به آن گواهی می‌دهد.

۴-۲. دیپلماسی کلاسیک

دیپلماسی کلاسیک که یک برهه زمانی خاص را دربرمی‌گیرد، دارای برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که محدود بودن، سرّی بودن و کمبود امکانات برای دست‌یابی به اطلاعات، برخی از ویژگی‌های آن را شکل می‌دهد.

«یک‌صد سالی بین کنگره وین (۱۸۱۵) و وقوع جنگ جهانی اول، معروف به عصر دیپلماسی کلاسیک است. در این فاصله، دولت‌مردان و سیاست‌مداران مشهور و کارآمدی که معمار و سازنده تاریخ یک قرن اروپا به حساب می‌آیند؛ کسانی مانند تالیران، شاتوبریان، مترنیخ، بیسمارک، پالمرستون و سالزبوری ظهور کردند. در آن خلال، روابط بین دولت‌ها به طور طبیعی بر اساس اصول کلی مورد قبول حقوق بین‌الملل استوار و در نتیجه دیپلماسی از حیثیت و پرستیژ خاصی برخوردار بود.» (آقایی، ۱۳۸۷: ۲۹).

دیپلماسی سنتی یا کلاسیک، مطابق شرایط و مقتضیات زمان، شکل خاص خود را داشته است و بدون شک به این شکل و گستردگی و ویژگی که امروز است، نبوده است.

«دیپلماسی در شکل کلاسیک آن محدود و مخفی بود؛ ولی به مرور زمان به صورت آشکار و علنی درآمد. در روند گرایش دیپلماسی از حالت سرّی به علنی، عواملی چون بسط و گسترش روابط بین‌المللی، تحولات تکنولوژیک، همبستگی و وابستگی متقابل واحدهای سیاسی به یکدیگر، تعارضات ایدئولوژیک، توسعه وسایل ارتباط جمعی، اهمیت یافتن افکار عمومی، افول دیکتاتوری‌های کلاسیک و ظهور دموکراسی‌های نوین نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند.» (قوام، ۱۳۸۲: ۲۰۸).

دیپلماسی سیری از تحول را پشت سر گذاشته است و از ابتدایی‌ترین وضعیت به پیشرفته‌ترین حالت ارتقا یافته است. در دیپلماسی قدیم و کلاسیک بیش‌تر استفاده از قدرت سخت مورد توجه بوده است؛ در حالی که در دیپلماسی جدید قدرت نرم مورد تأکید است.

«تفاوت رویکردهای دیپلماسی سنتی یا سیاست خارجی مبتنی بر قدرت سخت با «دیپلماسی جدید» که عمدتاً بر قدرت نرم متکی بوده و از ابزارهای ارتباطی و فرهنگی و به عبارت رساتر «دیپلماسی عمومی» برای پیشبرد سیاست خارجی استفاده می‌کند، بیانگر تحول دیگری در عرصه نظام تعاملی کشورها با همدیگر در جهان معاصر است.» (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

بنیاد اندیشه تاسیس ۱۳۹۲

۳-۴. دیپلماسی مدرن

تردیدی نیست که شکل‌گیری دیپلماسی مدرن، معلول یک سلسله علل و عواملی است که در مقاطعی از تاریخ به وقوع پیوسته‌اند و زمینه را برای تحول و دگرگونی در روابط بین‌الملل و شکل‌گیری دیپلماسی مدرن فراهم آورده‌اند؛ در این میان می‌توان از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به‌عنوان مهم‌ترین تحول تاریخی در عرصه بین‌الملل و هم‌چنین ظهور ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت نوظهور اقتصادی و سیاسی در تعاملات بین‌المللی و نیز ورود کشورهای آمریکای لاتین در نظام بین‌المللی و هم‌چنین شکل‌گیری گرایش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای آسیایی در فاصله دو جنگ جهانی به‌عنوان عوامل دگرگون‌ساز در روابط بین‌الملل یاد کرد (آقایی، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۲). عوامل یادشده و دیگر عواملی که در این‌جا ذکری از آن به میان نیامده، روابط بین‌الملل را متحول ساخته و شکل، نقش و ماهیت نوینی به دیپلماسی بخشید.

این تحول و دگرگونی در دیپلماسی هم‌چنان تداوم یافته است و فروپاشی اتحادیهٔ جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، سرآغاز تحولات جدیدی در عرصهٔ بین‌المللی است. در این مقطعی از تاریخ، ایالات متحدهٔ آمریکا به‌عنوان قدرت برتر در عرصهٔ بین‌المللی در پی تثبیت نظام تک‌قطبی و ایجاد نظم نوینی جهانی برآمد؛ اما در عمل با چالش‌های جدی مواجه شد و موانع گوناگونی فراروی شکل‌گیری نظم نوین جهانی پدید آمد که حتی طراحان نظم نوین جهان را نیز با ناامیدی‌های غیر قابل‌تصور مواجه ساخت و بخشی از این موانع را می‌توان در ظهور قدرت‌های جدیدی چون روسیه، چین، ایران، هند و... مشاهده کرد؛ قدرت‌هایی که هرکدام به نوبت خود مانع تک‌قطبی شدن قدرت در جهان بوده‌اند.

با پایان جنگ سرد، جهان اسلام بیش از پیش در معادلات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و به دنبال آن شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌خواهانه و شکل‌گیری گروه‌های مقاومت شکل دیگری به خود گرفت و جبهه‌بندی‌های تازه‌ای در عرصهٔ دیپلماسی ایجاد شد و مباحث نوینی در عرصهٔ بین‌الملل مطرح پدید آمد.

دیپلماسی مدرن، پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فروریختن برج‌های دوقلو، دچار تحول تازه‌تری شد؛ به‌گونه‌ای که پس از این حادثه، معادلات جهان به هم خورد و از این تاریخ به بعد ادبیاتی به نام «تروریسم» و مبارزه و مقابله با آن در سطح بین‌الملل پیچید و به شکل گسترده رونق پیدا کرد و صف‌بندی‌ها و جبهه‌بندی‌های متفاوتی در عرصهٔ بین‌المللی پدید آورد و تروریسم و دست‌های پشت پرده که همواره به ایجاد و حمایت از آن پرداخته‌اند، جزء دغدغه‌های اصلی در روابط بین‌الملل گردید.

پس از حادثهٔ یادشده، کشورهای جهان خطرات ناشی از افراط‌گرایی و دگماتیسم فکری را بیش‌تر احساس کردند و نسبت به دست‌های پیدا و پنهانی که به تحریک، تجهیز و تشویق جریان‌های فکری منحرف به انجام کارهای مخوف نقش داشته‌اند، حساس شدند.

دیپلماسی در همهٔ کشورها از لحاظ مفهومی دچار تحول شده است و چنین تحول را در کشورهای اسلامی نیز نسبت به دیپلماسی شاهد هستیم. دیپلماسی اسلامی، دیپلماسی است که در آن فعالیت‌های مسالمت‌آمیز دیپلماتیک مطابق آموزه‌های اسلامی صورت می‌پذیرد. دیپلماسی اسلامی نیز یک سلسله تحولات اساسی را پشت سر گذاشته است و حداقل به دو بخش کلاسیک



و مدرن قابل تقسیم است. دیپلماسی کلاسیک و سنتی اسلامی با محدودیت‌هایی توأم بوده است. در دیپلماسی کلاسیک، محدودیت‌ها هم در ابزار و امکانات و هم در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک و حتی در شیوه‌های به‌کارگیری دیپلماسی قابل مشاهده است؛ اما دیپلماسی مدرن اسلامی با گستره‌ای وسیعی از امکانات، شیوه‌های به‌کارگیری دیپلماسی و حوزه فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک مواجه است و شکل متفاوت‌تری نسبت به دیپلماسی سنتی اسلامی یافته است.

۴-۴. دیپلماسی منطقه‌ای

دیپلماسی منطقه‌ای مجموعه فعالیت‌های دیپلماتیکی است که در حوزه جغرافیایی خاص توسط کنشگران منطقه‌ای انجام می‌شود. برخی از مسائل وجود دارد که راه‌حل‌های منطقه‌ای را می‌طلبد. این‌جا است که دیپلماسی منطقه‌ای به ایفای نقش می‌پردازد و از وقوع مسائل ناگوار جلوگیری می‌کند.

تجربه به خوبی نشان داده است که گاهی مشکلات و منازعات منطقه‌ای با تلاش‌های دیپلماتیک و اقدامات مسالمت‌آمیز منطقه‌ای آسان‌تر قابل حل بوده است تا کشیده شدن آن در سطح فرامنطقه‌ای؛ زیرا مسائل منطقه‌ای مسائلی است که کنشگران منطقه‌ای نسبت به جوانب مختلف آن شناخت عمیق‌تری دارند و از پیامدهای ناشی از آن آگاه‌اند؛ با این وصف می‌توان ادعا کرد که تلاش‌ها و فعالیت‌های دیپلماتیک منطقه‌ای در مسائل منطقه‌ای از کارآمدی و تأثیرگذاری خاصی برخوردار است؛ به دلیل آن‌که این کار، هم‌همگرایی منطقه‌ای را نشان می‌دهد و هم ناشی از درک و شناخت عمیق مسائل، نیازها، اولویت‌ها و واقعیت‌های عینی منطقه‌ای است.

کنشگران منطقه‌ای می‌توانند با دیپلماسی از وقایع ناگوار جلوگیری کرده و به حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، گسترش روابط میان کشورهای منطقه بپردازند و از این طریق زمینه تأثیرگذاری و ایفای نقش بیش‌تری را برای خود در تعاملات و روابط بین‌المللی فراهم سازند و مانع مداخلات دیگران در منطقه شوند.

تردید وجود ندارد وقتی منطقه‌ای از جهان دچار مشکلات و بحران‌های منطقه‌ای می‌گردد، چاره‌ای ندارد جز این‌که با پیامدهای تلخی ناشی از آن نیز دست به‌گریبان باشد و یکی از این پیامدها، سرگرم شدن کشورهای منطقه به مسائل و مشکلات منطقه‌ای و کم‌رنگ شدن نقش

آن‌ها در مسائل بین‌المللی و فرامنطقه‌ای است؛ در حالی که بسیاری از همگرایی‌ها، همسویی‌ها، پیمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای به این منظور پدید می‌آیند که روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهند.

۴-۵. دیپلماسی فرامنطقه‌ای

دیپلماسی فرامنطقه‌ای، تلاش‌های دیپلماتیکی است که فراتر از سطح منطقه و بازیگران منطقه‌ای در محیط بین‌الملل و با ایفای نقش بازیگران بین‌المللی برای مهار بحران‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و مناقشات صورت می‌پذیرد.

دیپلماسی فرامنطقه‌ای می‌تواند تعاملات و تحولات بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد و اگر بخواهیم این مسئله را در قالب مثالی تبیین کنیم، می‌توانیم از رویارویی دو قدرت آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد و راهبردهای دیپلماتیک جنبش عدم تعهد در فضای دو قطبی و در شرایط جنگ سرد نام ببریم؛ کشورهای مختلفی به‌منظور جلوگیری از شعله‌ور شدن بیش از پیش کشمکش‌های بین‌المللی، تغییر وضع موجود در سطح بین‌الملل و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های دو قطب قدرت جنبش عدم تعهد را شکل دادند و به فعالیت‌های دیپلماتیک بین‌المللی اقدام کردند.

«شرایط ویژه بین‌المللی پس از شروع جنگ سرد و تقسیم جهان به دو قطب شرق و غرب و خطرات ناشی از تضاد ایدئولوژیک این دو قطب موجب شد تا زمینه برای شکل‌گیری سیاستی نوین تحت عنوان عدم تعهد توسط گروهی نسبتاً بزرگی از کشورها به منظور خودداری از قرارگرفتن در هریک از دو قطب و سازمان‌دهی برای رفع تنش‌های بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت و رفاه ملل جهان بر اساس اصول همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم شود.» (ظریف، ۱۳۹۱: ۴۸۳)

افرادی که در تأسیس و ایجاد جنبش عدم تعهد در چنین شرایطی و با چنین رویکردی نقش داشتند، عبارتند از: جواهر لعل نهرو از هند، مارشال تیتو از یوگسلاوی، احمد سوکارنو از اندونزی، جمال عبدالناصر از مصر، قوام نکرومه از غنا و احمد بن بلا از الجزایر. این جنبش، طی کنفراسی در باندونگ اندونزی در ۱۸ آوریل ۱۹۵۵ با حضور نمایندگان ۲۹ کشور عمدتاً آسیایی و آفریقایی پدید آمد.

در شرایط کنونی نیز اگر کشورهای اسلامی بتوانند بر اختلافات تلخی که همواره میان آنها جریان دارد فایق آیند، می‌توانند با اتخاذ راهبردهای مشترک در عرصه بین‌المللی بیش از پیش تأثیرگذار باشند و نقش خود را در تأمین صلح و امنیت جهانی، مهار زورگویی‌ها، گسترش همکاری‌ها، احترام متقابل و جلوگیری از هر نوع کشمکشی که باعث بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل می‌شود، ایفا کنند؛ اما متأسفانه واقعیت‌های موجود بیانگر چیز دیگری است و از همسویی و همگرایی و ایفای نقش مؤثر کشورهای اسلامی در عرصه بین‌المللی خبری نیست و کشورهای اسلامی نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید و شاید، در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر داشته باشند و با دیپلماسی فعال از معضلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جلوگیری کنند.

۴-۶. دیپلماسی یک‌جانبه

دیپلماسی یک‌جانبه معطوف است به فعالیت دیپلماتیک یک‌سویه‌ای که یک نظام سیاسی برای تداوم صلح و پیش‌گیری از جنگ و منازعه و پیامدهای ناشی از آن در راستای اهداف و منافع مورد نظر آن کشور انجام می‌شود.

۴-۷. دیپلماسی دو‌جانبه

دیپلماسی دو‌جانبه عبارت است از فعالیت‌های دیپلماتیک دو کشوری که به منظور گسترش روابط فی‌مابین انجام می‌شود؛ یعنی دو واحد سیاسی فعالیت‌های دیپلماتیک خود را به کار می‌گیرند و مسائل مورد اختلاف را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌سازند و از تبدیل شدن اختلافات به منازعه جلوگیری به عمل می‌آورند و روابط دو‌جانبه را گسترش داده و تحکیم می‌بخشند.

دیپلماسی دو‌جانبه که به شکل دو به دو میان دو دولت به منظور حل و فصل اختلافات، جلوگیری از وقوع جنگ و پایان دادن به کشمکش‌های موجود صورت می‌پذیرد، اگر توأم با صداقت و حسن نیت باشد، می‌تواند به راحتی گره مشکلات فی‌مابین را بگشاید و از تسری اختلافات دو کشور و گسترش دامنه‌های آن در سطح منطقه و نظام بین‌الملل جلوگیری به عمل آورد.

۴-۸. دیپلماسی چندجانبه

دیپلماسی چندجانبه، تلاش‌های دیپلماتیک است که از سوی بیش از دو کشور انجام می‌شود

و کنشگران و بازیگران آن‌ها از راه دیپلماتیک به حل و فصل مناقشات موجود می‌پردازند و از گسترش بحران و اختلافات و از وقوع جنگ جلوگیری به عمل می‌آورند.

دیپلماسی چندجانبه از آن جهت از اهمیت برخوردار است که گسترش ارتباطات هم فرصت‌ها و هم چالش‌ها را میان ملل جهان افزایش داده است و برخی از مسائل در عرصه روابط بین‌الملل جنبه جهانی یافته و بدون همکاری و مشارکت چندجانبه قابل حل و فصل نیستند.

«یکی از رویدادهای مهمی که طی دو قرن گذشته در جامعه بشری به وقوع پیوسته، فرامرزی شدن چالش‌ها و فرصت‌هاست. به عبارت دیگر، هیچ کشور یا جامعه‌ای به تنهایی قادر به حل مشکلات خود و افزایش فرصت‌ها و استفاده از آن‌ها نبوده و همواره نیاز به نوعی همکاری و هماهنگی با دیگر جوامع و کشورها داشته است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، اقدامات یک کشور و حتی توافق دو کشور کافی نبوده؛ بلکه حضور و همکاری چندین کشور برای حل و فصل مسئله لازم و راهگشا بوده است.» (ظریف، ۱۳۹۱: ۴۰).

برای هیچ کسی پوشیده نیست که مسائلی چون تروریسم، معاملات تجاری، محیط‌زیست، مباحث شمال و جنوب، تولید و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، دیکتاتوری، سلطه، استعمارگرایی و دیگر مسائل مهم بین‌المللی نیازمند تلاش‌های جمعی است که باید در قالب تلاش‌ها و فعالیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صورت پذیرد و در غیر این صورت به نتایج مطلوبی منتهی نخواهد شد.

۵. آغاز جنگ، پایان دیپلماسی

دیپلماسی در سیاست خارجی و در تعاملات و روابط بین‌المللی از جایگاه خاصی برخوردار است. جنگ، مناقشه، کشمکش‌ها و رویارویی، خشونت، فزون‌طلبی و دیگر مسائلی از این دست، پیامدهای تلخی را به دنبال دارند. اهمیت دیپلماسی در آن است که از این‌گونه مسائل و پیامدهای ناگوار آن جلوگیری می‌کند و آن را قبل از وقوع مهار می‌سازد و باعث می‌شود تا صلح و زندگی مسالمت‌آمیز تداوم یابد. اگر با وجود فعالیت دیپلماتیک جنگی آغاز می‌گردد، یعنی این‌که دیپلماسی پایان یافته است و اقدامات دیپلماتیک جواب‌گو نبوده است و جنگ به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شده است؛ جنگی که پیامدهای تلخی هم برای کشوری که آغازگر آن بوده است و هم برای کشوری که جنگ بر آن تحمیل شده است، دارد.

بدون شک، اهمیت دیپلماسی را در کاربردی که دارد و نقشی که در برقراری صلح و ثبات و تداوم حیات مسالمت‌آمیز، حل و فصل منازعات، گسترش و تحکیم روابط دوجانبه و یا چندجانبه ایفا می‌کند، باید دید.

وظایفی که دیپلمات‌ها و دستگاه دیپلماسی به عهده دارند، گسترده است و این وظایف جایگاه دیپلماسی و نقش آن را در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل آشکار می‌سازد که می‌توان برخی از این وظایف را این‌گونه برشمرد: ۱) تلاش‌های گسترده برای جلوگیری از وقوع جنگ؛ ۲) جلوگیری از گسترش دامنه‌های جنگ پس از وقوع آن؛ ۳) مدیریت بحران و تلاش‌های گسترده برای بیرون‌رفت از آن؛ ۴) تلاش برای حل و فصل مناقشات و اختلافات دوجانبه یا چندجانبه؛ ۵) تلاش برای تعمیق و تحکیم روابط دوستانه با ملل جهان.

بدون شک کاربرد دیپلماسی بیش‌تر از این‌ها است که از باب نمونه ذکر گردید.

در سایه مدیریت معیوب سیستم بین‌الملل، تبعیضات، فاصله‌های طبقاتی، شکاف میان شمال و جنوب، تولید و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی که روز به روز رو به گسترش است و امکان وقوع جنگ هر لحظه وجود دارد و ناسازگاری‌های فراوانی که وجود دارد، جهان را با بحران‌های شدید و تهدیدات جدی روبه‌رو ساخته است و مردم جهان را در بهت و حیرت و سر در گمی عمیقی فرو برده است. این واقعیت به خوبی نشان می‌دهد که با این مدیریت معیوب و نگاه بدبینانه ماکیاولیستی و هابزی و یا نگاه خوش‌بینانه لیبرالیستی نمی‌توان جهان را اداره کرد و صلح و ثبات را در آن نهادینه ساخت. در بعضی از تحلیل‌ها پیرامون صلح بین‌المللی آمده است:

«صلح و امنیت بین‌المللی در مجموع به حالتی در صحنه بین‌المللی اطلاق می‌شود که علاوه بر نبود جنگ، تهدید به جنگ نیز در آن مشاهده نمی‌شود و احتمال بروز جنگ، به دلیل وجود قرارهای تنظیمی سیاسی و حاکمیت اصل مذاکره به جای محاربه و توافق عمومی دولت‌ها بر حفظ صلح و نیز وجود روابط دوستانه میان ملت‌ها و دولت‌ها به حداقل ممکن کاهش یافته است.» (باقرزاده، ۱۳۸۲: ۲۵).

پیوند عمیقی میان دیپلماسی و صلح و ثبات بین‌المللی وجود دارد و در طول تاریخ کشورهای جهان مشکلات زیادی را از راه مذاکره و مفاهمه حل کرده‌اند.

اگر به محیط بین‌الملل و بازیگران بین‌المللی با نگاه بدبینانه رئالیستی نگریسته شود، محیط

بین‌الملل همیشه حالت جنگی به خود خواهد گرفت و تصمیمات اتخاذ‌شده و رفتارهای انجام‌شده در این محیط با بدبینی‌ها مواجه خواهد بود. طبق این نگاه، زور عنصر اصلی و تضمین‌کننده صلح بین‌المللی است. در سایه چنین نگاهی به روابط بین‌الملل، هرچند مجال چندانی برای دیپلماسی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز نمی‌ماند؛ اما نمی‌توان نقش دیپلماسی را در جلوگیری از بروز بحران‌ها و یا محدود ساختن آن انکار کرد.

طبق نگاه خوش‌بینانه لیبرالیستی، عرصه بین‌الملل، عرصه صلح و ثبات است و نسبت به رفتار و تصمیمات بازیگران بین‌المللی خوش‌بینی وجود دارد و زمینه‌های بیش‌تری برای دیپلماسی فراهم است. هرچند با دو نگاه مطلق‌نگرانه، بدبینانه و خوش‌بینانه رئالیستی و لیبرالیستی، نمی‌توان به درک درستی از روابط بین‌الملل رسید؛ اما در سایه هر دو نوع نگاه دیپلماسی کاربرد خود را دارد.

مطلق‌نگری نسبت به انسان و رفتارهای او قابل‌پذیرش نیست و تجربه نشان داده است که بدبینی و خوش‌بینی مطلق درباره انسان، ماهیت و رفتار آن، قابل قبول نیست؛ نگاه درست به محیط بین‌الملل و بازیگران بین‌المللی معطوف به این است که نه بدبینی مطلق درست است و نه خوش‌بینی مطلق؛ زیرا محیط بین‌الملل محیط توأم از بدبینی‌ها و خوش‌بینی‌ها است و ثبات، تصمیمات و کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران بین‌المللی می‌توانند خیرخواهانه و یا شرورانه، صلح‌جویانه و یا جنگ‌طلبانه باشند. در این چنین محیطی که بازیگران آن انسان‌های شرور و صلح‌دوست هستند که هم صلح طلب‌اند و هم به جنگ فکر می‌کنند، دیپلماسی کلید حل بسیاری از مشکلات است و در این محیط، جنگ زمانی آغاز می‌گردد که دیپلماسی به پایان رسد.

محیط بین‌الملل، محیط تضاد منافع کشورها و بازیگران بین‌المللی است. تضاد منافع ممکن است زمینه‌ساز تصمیمات و اقدامات خصمانه در محیط بین‌الملل باشد. در چنین محیطی با چنین تضادی از منافع، دیپلماسی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز فوق‌العاده اهمیت پیدا می‌کند. بهره‌گیری از دیپلماسی در محیط پر از تضاد منافع که بازیگران بین‌المللی در آن بر اساس منافع تصمیم می‌گیرند، می‌تواند از بروز خشونت‌ها و اقدامات خصمانه کمک کند.

با وجودی که به کارگیری دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، شیوه معقول و منطقی در حل مشکلات بین‌المللی بوده است؛ اما گاهی دیده شده است که بعضی از کشورها به جای دیپلماسی، به شیوه‌های خشونت‌آمیز و غیر دیپلماتیک روی آورده‌اند؛ این در حالی است که



عقلانیت سیاسی حکم می‌کند گره‌هایی که با دست باز می‌شود، نباید با دندان گشوده شود.

نتیجه‌گیری

نوشته حاضر به سیر و تحول تاریخی و نقش مهم دیپلماسی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل پرداخته است. دیپلماسی در طول تاریخ قبض و بسط مفهومی و تحول گسترده‌ای را پشت سر گذاشته است و از ابتدایی‌ترین دیپلماسی گرفته تا مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین دیپلماسی را شاهد بوده‌ایم و دیپلماسی کاربرد گسترده در روابط و سیاست خارجی دولت‌ها داشته است و از گذشته‌های دور تا کنون گره‌گشای مشکلات فیمابین از طریق مسالمت‌آمیز بوده است.

دیپلماسی علاوه بر تحول تاریخی، از لحاظ تنوع نیز از تنوع گسترده‌ای برخوردار بوده است و به‌عنوان شیوه مسالمت‌آمیز در حل و فصل مناقشات کمک کرده است و نقش مهمی در برقراری صلح و ثبات بین‌المللی داشته است.

منابع:

۱. آقایی، سید داود (۱۳۸۷)، آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، دیپلماسی و رفتار بین‌المللی در اسلام، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۳. ایان، مکلین (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۴. ای. اف. ک. ارگانسکی (۱۳۴۸)، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران، نشر کتاب.
۵. فختخاری، اصغر (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین؛ رویکردی ایرانی، (مقدمه دیپلماسی عمومی نوین، نوشته: ژان میلسن و همکاران، ترجمه رضا کلهر) تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ دوم.
۶. بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.
۷. بشیر، حسن (۱۳۹۵)، دیپلماسی گفتگویی: تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۸. بیلیس، جان، استیو اسمیت و دیگران (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چینی و دیگران، تهران، انتشارات ابرار معاصر، چاپ دوم.
۹. راست، بروس و هاروی استار (۱۳۸۱)، سیاست جهانی (محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخابی)، ترجمه علی امیری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۰. بلقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۲)، ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۱۱. جاسمی، محمدهبهرام (۱۳۵۸)، فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول.
۱۲. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

۱۳. خلوزاده، سعید (۱۳۹۱)، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۴. ظریف، محمدجواد و سید محمدکاظم سجادیپور (۱۳۸۷)، دیپلماسی چندجانبه (نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی) تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ نهم.
۱۶. مارتین، گریفیتس (۱۳۸۸)، دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۷. مارتین، گریفیتس (۱۳۸۸)، اوکلا گلتبری؛ مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۸. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

